

در انتظار یک روز برای یک رود

طوبی اردلان

بگذارید بی تفسیر و توصیف برویم سر اصل قضیه. امروز در تقویم های رسمی، روز نکوداشت رودخانه زاینده رود است. البته نه این زاینده رودی که حالا زندگی ندارد و آن چنان مرده که انگار هرگز حیاتی نداشته، بلکه آن زاینده رودی که روزگاری لقب بزرگ ترین و پرآب ترین رودخانه فلات مرکزی ایران مثل قطره با رگ آبی اش عجین بوده است. رودخانه ای که نه تنها شعر تر حافظ وام دار آن است، که نشانش را می توان در متون قرن سوم هجری قمری هم جست وجو کرد. برای نمونه «این رسته، یکی از نوپسندگانی است که در کتاب «علاق انفسیه، از زاینده رود با نام «زین رود، نام برده است. زاینده رود را در تاریخ «یاقوت حموی، هم می توان پیدا کرد. در کل از این دوره تا قرن ها پس از آن هرکه از اصفهان گذشته، از زاینده رود نام برده و آن را دلیل زندگی، زاینده گی و آبادانی اهالی این اقلیم دانسته است.

تا اینجا ی بحث همه چیز عالی و نکته ای نیست، اما همین نام گذاری سبب می شود از خودمان ببرسیم چرا در تقویم ها چنین عنوان و چنان روزی برای کشف رود در نظر گرفته نشده است؟ اصلا تقویم رسمی به کنار. چرا ما برای خود مشهدی ها. چنین روزی را در تقویم ها نشانه گذاری نکرده ایم تا حداقل در همان یک روز، به این بهانه بنشینیم درباره این رود، قدمت، اهمیت و احیای دوباره آن (البته که بیشتر شبیه یک رویاست اما ما دلمان به همین رویاها خوش است) گفت وگو کنیم و از چند کارشناس بخواهیم، ببینند و از کشف رود برپایمان بگویند؟

یک دلیلش شاید این باشد که ما مشهدی ها، از مسئول و نماینده اش بگیر تا عوام، اصلا درباره کشف رود و قدمتش (که احتمالا بسیار سن وسال دارتر از زاینده رود است) چیزی نمی دانیم و آن را به مجاور، مسافر و زائرانی که هر سال آمار ورود میلیونی شان به مشهد را به رخ دیگران می کشیم، معرفی نکرده ایم؛ مثلا فکر می کنید چند نفر می داندند باستان شناسان بقایای انسان نخستین را در محدوده این رود (که از اساطیر تا هنوز سرچشمه دارد) کشف کرده اند؟ چند نفر می داندند روزگاری این رود، آن قدر آب داشته است که سیاحان خارجی از ماهیگیری و قایقرانی روی آن خاطره ها تعریف کرده اند. از همه این ها که بگذریم، آیا می دانید کشف رود، نه تنها یکی از دلایل ادامه حیات در توس و شکل گیری مشهد بوده، که تا هنوز و همچنان مسیر مهاجرت پرندگانی است که از قطب شمال و سیبری در جست وجوی زندگی به این سو می آیند؟ ما هیچ کدام این ها را نمی دانیم و همین باعث شده است یک روز در تقویم مشهد خالی بماند، روز کشف رود.

از روز ملی مشهد تا روز کشف رود

همین هفته پیش بود که بالاخره بحث ها و گفت وگوهای دامنه دار و چندساله مسئولان شهری درباره تعیین روزی به نام روز ملی مشهد در تقویم ها ثمر داد و ۱۰دی شد روز ارض اقدس. اما در مناسبات این روز، جایی برای کشف رود در نظر گرفته نشده و اصلا کشف رود به تنهایی



مسیر رود کشف رود بر روی نقشه خراسان بزرگ

قایق رانی خارجی ها روی رودخانه

پربابی، خوش آب وهوایی و پرباری کرانه کشف رود، موضوع از خاطره رفته دیگری است که نشانش در سفرنامه سیاحان ثبت شده است. برای نمونه کلنل بیت در «سفرنامه خراسان و سیستان» کشف رود را تفرجگاه مردم مشهد توصیف می کند که عده ای در آن به شکار مرغابی مشغول بوده اند، در مشهد تنگ بسیار فراوان است و به قیمت ۲ یا ۳ تومان خرید و فروش می شود، تعداد شکار چپان منطقه و قوش های آن نیز از حساب و شمار خارج است، با این حال جالب است که

هنوز پرنده ای به چشم می خورد. در اطراف کشف رود واقع در ۵ مایلی شمال مشهد، چندتایی اردک و مرغابی یافت می شد. اما همین که هوا سردتر شد، دسته های بزرگ هوبره های اروپایی از راه رسیدند. از آنجا که شکارچی های محلی مدام به اطراف آن ها تیراندازی می کردند، بسیار وحشی شده بودند و اصلا نزدیک شدن به آن هادر فضای باز امکان پذیر نبود. اما افراد آن قدر ماهر شده بودند که می توانستند آن ها را به طرف من برانند. درحالی که در چاله ای در زمین کمین گرفته بودم، این مرغان

درنگی درباره رود تاریخی شهرمان که زیستگاه پرندگان است

پرواز زندگی بر فراز کشف رود

لیلا کوچک زاده! حضورشان شور زندگی است در این خشک رود تاریخی. اینجا خانه آن هاست و خانه مهاجرانی که کیلومترها از آن سوی کره زمین به امیدآب و غذای آیند. درباره کشف رود تاریخی شهرمان می گویم و پرندگان بومی و مهاجرش که زیستگاهشان اینجااست، زیستگاهی که سال ها ست دهانش خشک از آب است و انباشته از فاضلاب. اما همچنان زندگی در آن جریان دارد. حضور پرندگان بومی و مهاجریکی از ویژگی های مهم کشف رود است که احتمالا به اندازه تاریخ این رود، قدمت دارد و بسیار کم به آن توجه شده است. درحالی که می تواند در کنار آثار تاریخی کشف شده در این رود (از بقایای انسان های نخستین تا ابزارهای سنگی)، چراغ راهی

بلندای عمر کشف رود، پهلوی به اساطیر می زند. فردوسی در شاهنامه چندباری از «کاسه رود» و «کشف رود» یاد می کند و می گوید سام تریمان با ازدهایی که در کشف رود می زیسته است، می جنگد.

در این داستان، ازدها مسیر آب کشف رود را می بندد و زندگی چهره دشوارش را به مردم توس نشان می دهد. مزارع گندم می خشکند و پرندگان و چرندگان یک به یک از تشنگی می میرند تا اینکه سام، داوطلب جنگ با ازدها می شود و این

از روی سرم می گذشتند و به سمت آنان شلیک می کردم، هانری رنه دالمانی هم در کتاب «سفرنامه خراسان تاخیتیاری» درباره حاصلخیزی کرانه های کشف رود این طور می نویسد: «هر جا که چشم انداختیم، جویمار های کوچکی با رنگ آبی تیره در جریان بود و در کنار هر جویماری چند کلبه روستایی دیده می شد. مزارع زیادی بین راه دیدیم که در آن ها هندوانه کاشته بودند. در دره قوچان که آن رادره کشف رود هم می نامند و ما اکنون در آن طی مسافت می کنیم، زمین بسیار حاصلخیز است و میوه های فراوانی دارد،

● رد پای انسان نخستین در کشف رود

دکتر رجبعلی لیا ف خانیکی، کشف رود را



برای احیای دوباره کشف رود تاکنون جلسات مختلفی برگزار شده که تاریخ آخرین آن ها، هفته گذشته ۱۱ مهرماه بوده است. مهم ترین بحث مطرح شده در این نشست گویا ضرب الاجل دوهفته ای وزارت کشور برای بررسی تخلفات و کوتاهی های صورت گرفته درباره این رود اساطیری است. در توضیح این موضوع باید گفت، حوضه آبریز کشف رود به دلیل مساحت درخور توجهش در بستر دشت مشهد، متولیان و ذی نفعان زیادی دارد که در سال های گذشته برای احیای این رودخانه تاریخی وظایف و نقش هایی برایشان ترسیم شده است؛ نقش هایی که در دوره های گذشته گاه نادیده گرفته شده است و برخی دستگاه ها آن چنان که باید سهم مادی و معنوی شان را در این زمینه به صورت کامل پرداخت نکرده اند. شاید به همین دلیل است که حجت الاسلام والمسلمین نصر... پژمانفر، رئیس خراسانی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، با گله از ضعف نظارت بر برداشت آب خروجی از کشف رود و ارائه نشدن گزارش های کامل و جامع از سوی برخی دستگاه ها، در این نشست چنین گفته است: ضعف عملکرد دستگاه ها در این باره مشهود است. دانشگاه علوم پزشکی مشهد باید گزارش کاملی از میزان آلاینده گی آب کشف رود برای تولید محصولات کشاورزی ارائه می داد. اما تاکنون گزارش مفصلی نیامده و این مجموعه فقط به شکل کلی اعلام کرده آب کشف رود آلوده است و امکان استفاده برای کشاورزی ندارد. البته به گفته مدیر گروه بهداشت محیط و حرفه ای دانشگاه علوم پزشکی مشهد، این گله به هیچ وجه متوجه این مجموعه نیست و نهادهای دیگری مانند محیط زیست و جهاد کشاورزی باید پاسخگوی آن باشند.



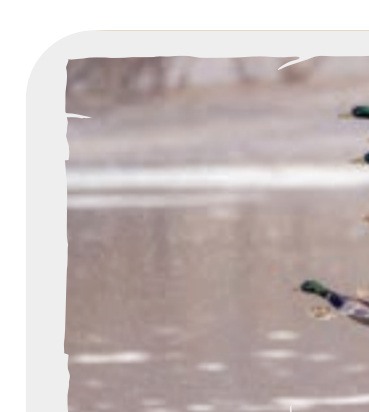
که این سال ها هرچه روزنامه ها برایش تیتز زدند و در خبرها آوردند، درباره ورود فاضلاب به کشف رود و بوی تعفن بود که مشام اهالی را از آزار می داده است. بوی نامطبوعی که انگار از زخم دل به چرک نشسته او بالا می زند. در این میانه اما کسی توی این سال ها نگفت کشف رود یک فرصت است که قصه هایش می تواند اسباب ارتباط های فرهنگی و رونق گردشگری اش موجب شکوفایی اقتصادی باشد.

گذری بر تاریخ اساطیری یک رود

موجود اهریمنی را در خود رودخانه می کشد. حکیم توس درباره این لحظه چنین سروده است: «کشف رود، پُرخون و زرداب شد/ زمین جای آرامش و خواب شد. « فردوسی همچنین کشف رود را در داستان کیخسرو، فرود و لشکر کشی طوس بن نوذر به مرز توران «کاسه رود» می نامد. رضا اشرف زاده نیز در مقاله «رودها در شاهنامه» می نویسد: «از مجموع اطلاعات مزبور چنین برمی آید که کاسه رود در

خانۀ نخستین انسان های ابزار سازی می دادند و می گوید: «بعد از سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ که دیرین شناسان ایرانی و فرانسوی با انگیزه جست وجوی آثار و بقایای فرهنگی انسان های دوران کهن، سنگی، کناره های کشف رود را بررسی کردند. آثاری از نخستین ابزار سنگی دست ساخته بشر به دست آوردند که سرفصل جدیدی به نام فرهنگ باستان شناسی اضافه می کرد و آن فرهنگ کشف رود بود. در این کاوش، علی آرائی کرد. به هر روی یافته های کرانه های کشف رود خراسان که نخستین ابزار های بشر را شامل می شود، در باستان شناسی به عنوان نشانه های بارز «فرهنگ کشف رود» شناخته شده اند.»

قدمت مجموعه به دست آمده از کشف رود را که بیشتر مشت سنگ یا ساتور ابزار بودند، معادل دوران پلیستوسن قدیم یعنی حدود ۸۰۰ هزار سال پیش برآورد کرده اند. این پایان کاوش در این محدوده نبود و بعدها و در سال ۱۳۸۶ نیز مانا جامی الاحمدی دوباره منطقه کشف رود را بررسی کرد و در محوطه های جدیدی مثل شورلق، قلعه گک و دوسنگ، نمو نه های دیگری از نوع ابزار های دوران پارینه سنگی پیدا کرد. به هر روی یافته های کرانه های کشف رود خراسان که نخستین ابزار های بشر را شامل می شود، در باستان شناسی به عنوان نشانه های بارز «فرهنگ کشف رود» شناخته شده اند.»



صحرایی در لیست های سرخ جهانی در معرض خطر قرار گرفته است. کرکس سیاه هم از گونه های مهاجر است که در لیست سرخ جهانی قرار گرفته است، یعنی با خطر انقراض روبه روست ولی هنوز به اینجا می آید. اما جالب است بدانید که حضور مزارع در کنار تالاب های حوزه کشف رود، زیست بوم خاصی را در این پهنه پدید آورده است، به طوری که در کنار پرندگان

مهاجر و بومی، جانورانی مانند روباه، شغال، گرگ، گربه وحشی، خرگوش، خارپشت و حتی گراز هم در این منطقه حضور دارند که در چرخه ای طبیعی خوراک یکدیگری می شوند. چکاوک کالکی، پرنده بومی کشف رود است، پرنده ای بسیار بازنگوش که دائم دمش را تکان می دهد و سر می چرخاند. او یکی از تماشاگران همیشگی کشف رود تاریخی است، خوشا به احوالش!



یادی از جایی که خاطره شده است

خانه گمشده پدر بزرگ در کوچه منبرگلی



محمد ساغری

دوره کودکی یعنی اوایل دهه ۷۰ برای رفتن به خانه پدر بزرگ واقع در فلکه آب از خانه پدری در خیابان قرنی که آن زمان هنوز به تی بی تی، معروف بود، باید ابتدا به میدان شهدا می رفتیم. در آنجا دو انتخاب داشتیم، یکی خط ۴۲ بود که از مسیر چهارراه شهدا و چهارراه خسروی به فلکه آب می رفت و دیگری خط ۲ که بعد از گذر از چهارراه شهدا در کنار ورودی حرم توقف می کرد. اگرچه این خط از مقصد ما دورتر بود و پیاده روی بیشتری داشت ولی همیشه خدا خدا می کردم که خط ۲ دورتر از خط ۴۲ برسد، به این دلیل که باید از داخل بازار بزرگ عبور می کردیم.

بازار بزرگ بخش باقی مانده یکی از قدیمی ترین بازارهای ایران یعنی بازار تاریخی مشهد بود. وجود مدارس دودر و پریزاد و نیز مسجد گوهرشاد، گواه این ادعاست که قدمت بازار به پیش از دوره تیموریان می رسد و این بناها در دوره تیموریان، در سال های پایانی قرن هشتم شمسی در مجاورت آن احداث شده است. البته این را آن قدیم ها نمی دانستیم و این اطلاعات را همین سال ها لایه لای کتاب های مربوط به تاریخ مشهد خواندم، مثلا فهمیدم این بازار که در خاطرات کودکی من پرنگ است، همیشه به این شکل نبوده و تاریخ پر فراز و نشیبی را از سر گذرانده است. آن چنان که می توان دوره حیاتش را به سه بخش تقسیم کرد: نخست اینکه در زمان شاه عباس با احداث صحن عتیق صفوی، بازار به دوباره تقسیم شده است. قرن ها به همین شکل مانده اما در سال ۱۳۰۸ با احداث فلکه حضرت، بخش اعظمی از بنایش را از دست می دهد و در سال ۱۳۳۳ با احداث خیابان خسروی برای همیشه به خاطره تبدیل می شود. پس از این است که با چندپاره شدن بازار، هر بخش اسم مجزایی به خود می گیرد، بازار سنگ تراش ها، بازار زنجیر، بازار بزرگ و بازار سرشور. در سال ۱۳۵۳ به علت طرح توسعه اطراف فلکه حضرت، قسمت های مرکزی بازار باستانی مشهد تخریب و تسطیح شد. ورودی بازار بزرگ در حدود شمالی صحن جامع پیامبر اکرم کنونی بود. خطوط فیروزه ای در آجرنماهای دیوار بیرونی بازار، رنگ معماری اسلامی به بازار داده بود.

اولین جاذبه بازار همان مغازه ابتدایی بود که تسبیح های رنگارنگش جلو مغازه آویخته شده بود. برای جلب مشتری به ویتترین ها و تابلو سردهای شیک نیازی نبود. حتی بساط اسباب بازی های یک دستفروش در کنار دیوار بازار می توانست من کودک را میخکوب کند. آن موقع با زبان بی زبانی خواسته دل مهیا می شد.

داخل بازار نه از سوز سرمای زمستان خبری بود و نه از شدت گرمای تابستان. آخرین بخش بازار راسته قالی فروش ها بود که طرح و نقش قالی های ابریشمی و دست باف رنگ و لعاب دیگری به بازار بخشیده بود. الوارهای بزرگ چوبی وظیفه نگهداری سقف شیروانی را برعهده داشتند. شنیده بودم که بازار زمانی دچار آتش سوزی شده و سقف بازار از بین رفته است. قسمت های کنده شده سقف حس فروریختن آن را القا می کرد. ولی نه این حس و نه حس گم شدن و جدا افتادن از مادر در بازار، هیچ گاه از جذابیت بازار کم نکرد. همیشه در کنار راه پله جنب مسجد فرش فروش ها که به زیرزمین و تاریکی ختم می شد- بعدها فهمیدم این مکان انبار آب یا به قول مشهدی های قدیم حوض انباری است به نام حوض چهل پایه- پیرمردی روی چهارپایه نشسته بود و سینی بزرگی پر از توت خشک مقابلش بود. هیچ وقت دست خالی از اینجا رد نمی شدیم و از او خرید می کردیم. جاذبه های بازار فقط بصری نبود.

بعد از ساخت زیرگذر، نوبت به بسط و توسعه حرم رسید. با هر بار گذر از بازار کرکره گی مغازه پایین کشیده و با رنگ سیاه روی آن نشاند شده بود: «خریداری شد! هفته به هفته از آمدوشد مردم کاسته می شد. بودند عده ای از کسبه که سعی داشتند در برابر این تغییرات مقاومت کنند ولی با کاهش تکاپوی بازار آن ها نیز تسلیم جریان شدند. و در حال حاضر مغازه های راسته فرش فروش ها تنها یادگار آن بازار تاریخی است.

بعد از عبور از خیابان خسروی وارد بازار سرشور می شدیم. درک این اسم برای من دشوار بود، زیرا بازار در ذهن من با راسته ای از مغازه های مسقف نقش بسته بود و در کل این راسته خبری از سقف نبود. درباره وجه تسمیه این بازار روایات متفاوتی موجود است ولی چیزی که در آن زمان از بزرگ ترها می شنیدیم، همان استحمام زائران قبل از تشرع به حرم و وجود حمام های سرشور (یا سرشوق)، سالار بهادر، شاه و بیگلربیگی در اطراف بازار بود.

در میانه بازار با رسیدن به مسجد ذوالفقار از سرشور ۱۰ از بازار خارج می شدیم. بعد از گذشت پیچ و خم کوچه، به کوچه روغنگرها و دنبال آن کوچه منبرگلی می رسیدیم. با طی چند قدم، کوچه ای باریک با شیب ملایم قرار داشت. خانه پدر بزرگ دومین خانه سمت راست بود، خانه ای دوطبقه و مثل اکثر خانه های قدیمی دارای حیاطی بزرگ و حوضی مستطیل شکل وسط آن. باغچه ای قرینه حوض با درخت انجیری تنومند و درخت آلوئی که هر سال میوه های کالش به جای گوجه سبز، توسط نوه ها خروده می شد. سه اتاق سمت دیگر حیاط قرار داشت که به اختصار «اون سر، نامیده می شد. دو اتاق به انباری تبدیل شده بود و اتاق دیگر محل بازی بچه ها. سقف خانه شیروانی بود و فضای زیر شیروانی، حکم انباری وسایل بدون استفاده را داشت. بخش خوشمزه خانه زیر راه پله بود که صندوق خانه نام داشت و محل نگهداری خشکبار و برخی خوراکی ها بود.

خانه پدر بزرگ حکم هسته و مرکز خاندان را داشت، زیرا سالی چند نوبت همه دور هم جمع می شدند. بازار نیز نمایانگر هویت و اصالت شهر و در آن به روی همه مردم شهر باز بود. افسوس که نه از آن بازار اثری است و نه از آن خانه!

